



NASTINFO

مروری تاریخی بر پژوهش کیفی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

حیدر مختاری

چکیده

هدف: مرور و نقد تاریخی سیر پژوهش کیفی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی.

روش‌شناسی: با مراجعه به متون پیشین، نقدی تاریخی بر روند پژوهش کیفی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجام شد.

یافته‌ها: چندین دهه است که در علم اطلاعات و دانش‌شناسی بر فنون کمی در نقش بهترین و گاه تنها فن مناسب برای پژوهش تأکید شده است. مرور تاریخی روند پژوهش کیفی در این رشته نیز حاکی از ضعف پژوهش کیفی بوده است و نشان می‌دهد رویکرد اثبات‌گرایی همچنان در پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی یگانه‌سازی می‌کند. از این رو، تأکید بر ابزار و غفلت از نظریه‌سازی در این رشته آشکار است.

نتیجه‌گیری: جا دارد در بیان مسائل پژوهشی علم اطلاعات و دانش‌شناسی به موضوعاتی توجه شود که به بسط ابعاد نظری رشته کمک می‌کنند.

کلیدواژه‌ها

پژوهش کیفی، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، مرور تاریخی

مروری تاریخی بر پژوهش کیفی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

حیدر مختاری^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۱۶

مقدمه

"غالباً علم را نظام جمع‌آوری، تأیید، و نظام‌مدار کردن اطلاعات مربوط به واقعیت تعریف کرده‌اند، بنابراین کار پژوهشگر، کشف واقعیت‌های جدید و افزودن آن به انبوه اطلاعاتی است که از پیش وجود داشته است. منابع کسب دانش بسیار است و سنت، آداب و رسوم، تخصص، اقتباس، آزمون و خطا، تجربه شخصی، الگوبرداری، ادراک شهودی، استدلال منطقی و مانند آنها را دربرمی‌گیرد؛ اما آنچه پژوهشگر را در نظام‌مند کردن این دانش به‌دست‌آمده یاری می‌رساند، نوع جهان‌بینی و پارادایمی است که به‌کار می‌گیرد. پژوهش‌های نظام‌مدار عمدتاً از دو پارادایم پوزیتیویستی - رویکردهای کمی - و ناتوریالیستی - رویکردهای کیفی - تبعیت می‌کنند" (نشاط، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

رویکردهای کمی با الهام از پارادایم پوزیتیویستی از چنان هستی‌شناسی پیروی می‌کنند که در آن دنیای اجتماعی همچون دنیای فیزیکی، واقعی و مستقل از ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود و الگوها و نظم‌هایی که در دنیای اجتماعی موجود هستند، جدای از چگونگی ادراک یا تفسیری که از آنها به‌عمل می‌آید، وجود عینی دارند و می‌توان با ابزارهای علم آنها را کشف کرد. در این رویکرد، هدف از شناخت، توصیف پدیده‌هایی است که می‌توان آنها را تجربه کرد. بنابراین، شناخت پدیده‌های مافوق تجربی (متافیزیک) ممکن نیست. همچنین در دیدگاه پوزیتیویسم، واقعیت را امور عینی، مشاهده‌پذیر، اندازه‌گرفتنی و پیش‌بین‌شدنی تلقی می‌کنند (شکاری و حسین‌پور، ۱۳۹۰) بر مبنای معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، علم روشی برای نیل به واقعیت‌ها و

۱. استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور
h.mokhtari@pnu.ac.ir

فهم جهان به‌منظور پیش‌بینی و کنترل آن است. جهان اطراف ما بر مبنای قوانین مشخص عمل می‌کند و فقط در صورتی که رهیافت خاصی از روش علمی به‌کار گرفته شود، می‌توان آنها را شناخت. همچنین، فرض می‌شود پژوهشگر و پژوهش‌شونده هستی‌هایی مستقل از هم هستند. بنابراین، پژوهشگر قادر به مطالعه پدیده مورد نظر، بدون تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری از آن است (سال، لوفلد و برازیل^۱، به نقل از شکاری و حسین‌پور، ۱۳۹۰).

در مقابل، پژوهش کیفی تلاشی برای درک و شناخت پدیده‌ای از انواع جهات و زاویه‌ها و درگیر شدن در فرایندی شبیه متبلور کردن پدیده مورد بررسی است (ریچاردسون، ۱۹۹۶، به نقل از رهادوست، ۱۳۸۹). پژوهش کیفی، هم‌زمان دو تنش عمده را در خود می‌پروراند و واجد تقابل و تناقض است: از یک سو در تلاش است، تجربه‌های انسانی را با مفاهیم دقیق پوزیتیویستی، پس‌پوزیتیویستی، انسان‌مدارانه، و طبیعت‌گرایانه تحلیل کند و از سوی دیگر، به‌دلیل تأثیرپذیری از جریان‌های هرمنوتیکی، پساتجربی، پست‌مدرن و فمینیستی، ناگزیر از نگاه و تحلیلی انتقادی به همه چیز، از جمله مبانی انسان‌مدارانه و طبیعت‌گرایانه است. بنابراین، قائل به دیدگاه‌هایی نه‌چندان همسو و بلکه غیر همسوی پست‌مدرن و طبیعت‌گرایانه و چشم‌اندازهای انتقادی و انسان‌مدارانه است (دلور، ۱۳۷۴). از نظر استراوس و کوربین^۲، پژوهش کیفی نوعی پژوهش است که یافته‌های آن، حاصل روش‌های آماری یا سایر شیوه‌های کمی‌سازی نیست. برنز و گراو^۳ پژوهش کیفی را روشی برای کسب معرفت از طریق کشف معانی پدیده‌ها می‌دانند که با استفاده از رویکرد کل‌نگر موجب فهم عمیق پدیده‌های پیچیده می‌شود؛ بنابراین، در مجموع و به زبان ساده، پژوهش کیفی روش شناختی و فراگیری درباره تجربیات مختلف انسان‌ها از منظر خود آنان است (شکاری و حسین‌پور، ۱۳۹۰).

پژوهش کیفی اگر چه دارای سابقه طولانی است، به‌صورتی که امروزه در حوزه پژوهش‌های علمی مطرح است در قرن نوزدهم آغاز و در قرن بیستم شکل گرفت و توسعه یافت و در اواخر این قرن به‌تدریج به‌طور نسبی از سیطره روش کمی خارج شد. پژوهش کیفی در علوم اجتماعی و انسانی، در سه دهه آخر قرن بیستم کاربرد روزافزونی در حوزه‌های مختلف تخصصی و دانشگاهی پیدا کرده است. این نوع پژوهش اتکا به روش‌های کمی را برای فهم پدیده‌های انسانی ناکافی می‌داند و به ویژگی‌های ذهن ناظر بر رفتار انسان‌ها اهمیت اساسی می‌دهد (هالیدی^۴، به نقل از شکاری و حسین‌پور، ۱۳۹۰).

پژوهش کیفی حوزه‌ای از پژوهش در نوع خود بوده و طیفی از واژه‌ها، مفاهیم، و مفروضات پیچیده و مرتبط با هم آن را دربرگرفته است. دنزین و لینکلن^۵ پژوهش کیفی را حوزه‌ای میان‌رشته‌ای^۶، فرارشته‌ای^۷، و [احیاناً] ضد رشته‌ای^۸ تعریف می‌کنند که علوم انسانی، اجتماعی، و طبیعی را به‌هم پیوند می‌زند. از نظر آنان، پژوهش کیفی در آن واحد

1. Sale, Lofeld, & Brazil
2. Strauss & Corbine
3. Burns & Grove
4. Holliday
5. Denzin & Lincoln
6. Interdisciplinary
7. Trans interdisciplinary
8. Counter-disciplinary

معانی متفاوتی دارد و ماهیتاً چندپارادایمی است (عابدی، ۱۳۸۵، ص ۶۴). دست‌اندرکاران این رویکرد عنایت ویژه به اهمیت رهیافت چندروشی دارند و خود را متعهد به رویکرد طبیعت‌گرایانه و فهم تفسیری تجربیات انسانی می‌دانند. در پژوهش کیفی محیط پژوهش در واقع همان دنیای واقعی است که پژوهش و مطالعه در آن انجام می‌گیرد. این محیط به صورت کل مطالعه و از تحلیل آن به اجزا و مطالعه اجزا پرهیز می‌شود.

در این میان، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، نه در حکم حرفه که به واسطه برنامه آموزشی که پشتیبانی می‌کند، رشته‌ای پژوهشی محسوب می‌شود و ارزیابی یافته‌های پژوهشی در هر حوزه جزء اساسی برای حرفه شدن آن حوزه است (نشاط، ۱۳۸۸، ص ۳۰). برای پاسخ دادن به مسائل اساسی که حوزه اطلاعات و اطلاع‌رسانی با آن مواجه است، دانستن آن علم به تنهایی کافی نیست؛ بلکه بنیان مستحکم علم اطلاعات ریشه در پژوهش‌های گسترده‌ای دارد که امکان دسترسی به نتایج جمعی و تجربه کلی‌تر از این رشته را فراهم سازد (نشاط، ۱۳۹۰). تحولات شگرف دهه‌های اخیر در علوم اجتماعی و انسانی، پیشرفت روزافزون فناوری‌های تسهیل‌گر را در کنار تأکید علم اطلاعات و دانش‌شناسی بر اهمیت "کاربر انسانی" در خلق، جستجو، اشاعه، و بازیابی اطلاعات ایجاب و در موضوعات و مسائل پژوهشی و پارادایم‌ها و رویکردهای پژوهشی این حوزه نیز مذاقه و بازنگری می‌کند.

با وجود اهمیت رویکردهای پژوهش کیفی در غنی‌سازی مبانی نظری و حل مسائل حرفه‌ای در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، مروری گذرا بر مقالات منتشرشده، به‌ویژه در مجلات تخصصی داخل کشور، نشان‌دهنده غلبه بلامنابع رویکردهای کمی در متون پژوهشی است. بدیهی است با وجود تنوع موضوعات پژوهشی مرتبط با وجه انسان‌مدارانه اطلاعات، تجویز رویکردی واحد و حتی اولویت دادن رویکردی به دیگر رویکردهای پژوهشی کاری ناشیانه و بیراهه رفتن است. گفته شده اطلاعات مفهومی سیال است، به‌گونه‌ای که هر زمان بخواهیم آن را بررسی کنیم چندوجهی و چندگانه می‌شود. بنابراین به دلیل وابستگی متقابل و تنگاتنگی که بین اطلاعات و دیگر متغیرهای گوناگون وجود دارد، در پژوهش‌های مربوط به این حوزه و برای تحلیل کارآمد و موفق مفهوم اطلاعات و مباحث وابسته به آن باید رشته‌های بیشتری فعالانه در تجزیه و تحلیل وارد شوند (نشاط، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، انسان و رفتارهای وی در محیط اطلاعاتی بسیار پیچیده، مبهم، و ذهنی است. هر دوی اینها یعنی چندگانگی مفهوم اطلاعات و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار عامل‌های انسانی - اطلاع‌رسان و اطلاع‌گیرنده - کار پژوهش در باب خلق، ذخیره، سازماندهی، جستجو، بازیابی، اشاعه، و کاربرد اطلاعات را بسیار دشوار می‌کند. در چنین وضعیتی جدا کردن مسائل پژوهشی این حوزه از بستر واقعی و طبیعی آن - چنان که در رویکردهای کمی متداول است - کارآمد

و عاقلانه به نظر نمی‌رسد. رویکردهای کمی توان واکاوی جامع و همه‌سویانگر این حوزه را ندارند. کافی است مباحثی از جمله طراحی نظام‌های اطلاعاتی کاربرپسند، بررسی رفتار اطلاعاتی، و تعیین نیازهای اطلاعاتی انواع کاربران، تبیین نقش فرهنگی و اجتماعی کتابخانه‌ها، ترغیب افراد به مطالعه، و مانند آنها را مد نظر قرار داد. بدیهی است چنین موضوعاتی فقط می‌تواند در قالبی منسجم و یکپارچه به‌همراه بستر طبیعی خود به‌درستی تبیین شود؛ در غیر این صورت، چهره‌ای نارسا از آنها نشان داده می‌شود. از این رو، تحلیل محتوای مقالات ارائه‌شده در همایش‌هایی که طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۸ برگزار شد نشان داد که استفاده از روش‌های کیفی در حوزه رفتار اطلاعاتی در این سال‌ها افزایش یافته است (واکاری، ۲۰۰۸). با توجه به اهمیت رویکرد کیفی در پژوهش‌های مربوط به علم اطلاعات و دانش‌شناسی، مقاله حاضر بر آن شد تا تاریخچه رواج و بسط پژوهش کیفی را در این حوزه با نگاهی انتقادی از نظر بگذراند.

از غلبه پژوهش کمی تا توجه به پژوهش کیفی

معدود نوشته‌ها در باب روش‌شناسی^۳ پژوهش در علم اطلاعات و دانش‌شناسی نشان می‌دهد طی دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۹۰ توجه به رویکردهای کمی غالب بوده است، بررسی این موضوع جوّ فکری حاکم بر این حوزه و روند تحول به‌سمت رویکردهای کیفی، به‌ویژه در سال‌های اخیر را نشان می‌دهد.

چارلز ویلیامسون^۴ (۱۹۳۱) در گزارش خود به کمیسیون کارنگی در باب وضعیت آموزش کتابداری در دهه ۱۹۲۰، از فقدان پژوهش واقعی در این رشته گله کرد. سخن او در باب کیفیت پژوهش و حتی روش‌های آن نبود؛ بلکه از گرایش کتابداران به آزمون و خطا در دانش‌اندوزی حرفه‌ای و به قول خودش، "گرایش تجربه‌ای"^۵ گله می‌کرد. وی نسبت به علوم تجربی و اصالت و اهمیت فراگیر آن نظری سوگیرانه داشت. به نظر وی، تدریس در بیشتر دانشکده‌های کتابداری مقومّ گرایش به این تجربه‌گرایی بود و مطالعات کمی بزرگ‌ترین دشمن این گرایش خط‌آلود و جایگزینی مناسب برای آن به‌شمار می‌رفت. بیشتر کتابداران با این نوع مطالعات آشنا نبودند. ویلیامسون اصرار داشت روش علمی کمی‌نگر و اثبات‌گرای آن روز جانشین هر نوع آموزش و پژوهش دیگر در رشته شود.

نویسندگان بعدی نیز اظهارات ویلیامسون را با عباراتی کم‌ویش متفاوت تکرار کردند. پیرس باتلر^۶ (۱۹۳۳) در بحث از ماهیت علوم تجربی چنین مطرح کرد که کتابداری هنگامی علمی^۷ - البته در معنای تجربی آن - می‌شود که روش‌های مرسوم اندیشه را در هیئت مدرن به‌کار گیرد. وی مشاهده علمی را برای واکاوی موشکافانه و جزء به جزء پدیده‌های عینی

1. Information Seeking In Context (ISIC)

2. Vakkari

۳. روش‌شناسی بیشتر بر دیدگاه‌ها

و مکاتب ناظر بر پژوهش تمرکز

دارد و روش عمدتاً بر جزئیات،

مهارت‌ها، فنون، و ابزار پژوهش.

4. Charles C. Williamson

۵. از اشارات ویلیامسون چنین

برمی‌آید که مرادش از

"تجربه‌ای" (empirical)

در معنای مشاهده مستقیم

و تجربه صرفه بی‌توجه به

نظریه و روش علمی مرسوم

باشد.

6. Pierce Butler

۷. علم در فارسی دو معنای متفاوت

دارد که باید به تمایز آن دقت

کرد: علم در مقابل چهل، و علم

به‌معنای علوم تجربی، حسی،

و آزمون‌پذیر در مقابل علوم

غیرحسی و آزمون‌ناپذیر. در این

مقاله مراد عمدتاً معنای دومی

علم است.

تجویز نمود و به‌کارگیری هر ابزاری را برای انتزاع فعالیت‌ها و اندازه‌گیری کمی آنها توصیه کرد. او تلویحاً هر مشاهده و واکاوی مبتنی بر روشی غیر از این روش را اتلاف وقت، ناقص، و ناپخته می‌داند. در این تصویرهای اثبات‌گرایانه از پژوهش در علم اطلاعات و دانش‌شناسی دو نکته ارزنده در ارتباط با پژوهش کیفی مغفول مانده است: فعالیت‌های آدمی را نه در انزوا و در حالتی تفکیک‌شده از بستر و شرایط، که در بستری اجتماعی- فرهنگی می‌توان و باید درک کرد و نیز اینکه شکل‌های غیرمتکی بر مشاهده کمی نیز سودمند و در حل مسائل زندگی کارسازند (ساتون^۱، ۱۹۹۸).

لئون کارنوفسکی^۲ در ویژه‌نامه‌ای از نشریه *Library Trends* در سال ۱۹۵۷ در موضوع پژوهش در کتابداری به بحث درباره روش‌شناختی پژوهش پرداخت. وی در این مقاله بر اصل تکثرگرایی تأکید کرده و اینکه ماهیت کندوکاو علمی تعیین‌کننده روش‌های پژوهش است. او از روش‌های متداول مطالعه موردی و تحلیل تاریخی نام برد که گرایش بیشتری به‌سوی کیفی‌گرایی داشتند. البته کارنوفسکی بر روش‌های منتج به گزاره‌های علمی پای فشرده و استفاده از تبیین‌های روایی را نکوهش کرد؛ در حالی که تبیین‌های روایت‌گونه، هرچند دشوار، ولی در پژوهش‌های کیفی کارساز و واجد اهمیت‌اند. البته دیدگاه کارنوفسکی به پژوهش کیفی به اندازه اسلاف خود بدبینانه و انکاری نبوده است (به نقل از ساتون، ۱۹۹۸). همین مجله، هفت سال بعد، به‌طور اختصاصی به موضوع روش‌شناسی‌های این رشته پرداخت و نویسندگان به‌روش‌های مرسوم آن دوره، از جمله روش پیمایشی، پژوهش تاریخی، پژوهش کتاب‌شناختی، و پژوهش تجربی اشاره کردند. از میان نویسندگان، جس شرا^۳ (۱۹۶۴) در مقاله خود به زبان ساده از رویکردهای مختلف پژوهشی نام برد و به ارزش دو روش پژوهش کیفی، یعنی انسان‌شناسی فرهنگی و فلسفه نظری اشاره کرد. تلقی شرا از پژوهش در حکم واکاوی نقادانه شواهد مرتبط و پایا و به‌کارگیری آن در حصول به یافته‌های روا و تعمیم‌پذیر حاکی از توجه وی به اهمیت توأمان هر دو رویکرد کیفی و کمی پژوهش است.

در ۱۹۷۰، در مجموعه مقاله‌ای با نام گلچین روش‌های پژوهش برای کتابداری^۴ سخن از انواع روش‌های پژوهش است (باندی و واسرمن^۵، ۱۹۷۰). اما در آن نشانی صریح از پژوهش کیفی دیده نمی‌شد؛ گرچه از مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق در حکم دو رویکرد کیفی پژوهش نام برده شده بود. این موضوع نشان می‌دهد جو فکری حاکم آن زمان هنوز به‌شدت طرفدار رویکرد کمی بوده است. البته مقاله دایره‌المعارفی گالوین^۶ در همین سال، ناظر بر کاربرد مطالعات موردی در حکم یکی از انواع پژوهش کیفی، به‌ویژه در امور آموزشی این رشته بود.

الگوی کمی‌گرای پژوهش، همچنان سخن غالب روش‌شناسان در این دهه بود؛ شاهد

1. Sutton
2. Leon Carnovsky
3. Jesse Shera
4. *Reader in Research Methods for Librarianship*
5. Bundy & Wasserman
6. Galvin

این مدعا نوشته‌های هربرت گولدهور^۱ (۱۹۶۹) در طرفداری شدید از پژوهش کمی است. وی در بحث مقدماتی از چگونگی انجام پژوهش در کتابداری، تدوین فرضیه مناسب، مشاهده دقیق، و روایی داده‌های گردآوری شده را - که یادآور رویکرد اثبات‌گرایانه به پژوهش است - از ویژگی‌های الزامی پژوهش می‌داند و اولویت دادن او به علوم طبیعی، به‌طور مثال در طرفداری از مستندات (به‌معنای داده‌های به‌دقت ثبت شده و مناسب برای مدل علمی) و تفکیک آن از گواه^۲ (در معنای گزاره‌های ذهنی تأیید نشده و گردآمده در شرایط کنترل نشده و غیرآزمایشگاهی) که او آن را برای کار علمی نامناسب می‌داند، نوعی مهر رد زدن بر پژوهش کیفی است. همین‌گرایش کمی‌نگر و پوزیتیویستی وی در کتابش در باب شیوه‌های پژوهش نیز دیده می‌شود (گولدهور، ۱۹۷۲). شاهدی دیگر بر کمی‌گرایی، یافته‌های حاصل از بررسی ۶۳۲ عنوان مقاله منتشر شده در ۳۰ مجله هسته این رشته در سال ۱۹۷۵ است که نشان داد روش پیمایش کمی همچنان سهم عمده‌ای در پژوهش‌ها دارد و روش‌های کیفی "بندرت" به‌کار می‌روند (کومپولاینن^۳، ۱۹۹۱).

نظرات بوشا و پارسل^۴ (۱۹۷۳) در باب پژوهش دقیق و منضبط یادآور اظهارات حدود چهل سال قبل ویلیامسون است. این دو بر فنون پژوهشی غیرمرتبط با پژوهش کیفی، از جمله آزمون فرضیه و مدل‌سازی ریاضی انگشت گذاشته و بر انفصال پژوهشگر از عرصه پژوهش و بی‌طرفی او تأکید داشته‌اند که هر دو مطلوب رویکرد کمی هستند. این دو نیز با وجود توصیه به‌کارگیری هر دو رویکرد کیفی و کمی، بر رویکرد کمی بسیار تأکید کرده‌اند. مقالات نگاشته‌شده در باب روش‌شناسی پژوهش در اواخر دهه ۱۹۷۰ در دایره‌المعارف‌ها و دانشنامه‌های این رشته همچنان بر رویکرد کمی تأکید داشته‌اند. البته، این تأکید به‌دلیل ماهیت مقالات دایره‌المعارفی، یعنی حالت گردآوری و تلخیصی داشتن، بدیهی به‌نظر می‌رسد. از جمله مقالات دایره‌المعارفی، مقاله بوشا^۵ (۱۹۷۸) است که بر روش‌های کمی و مدل علوم طبیعی و مقاله کاسکا و راش^۶ (۱۹۸۰) در تأکید بر رویکردهای ریاضی، تحلیلی، آزمایشی، و آماری (به‌استثنای رویکرد تاریخی) است که بر چارچوب علمی آزمون فرضیه و استنتاج اصرار می‌کنند.

البته در میان خیل طرفداران روش کمی، بروکس^۷ (۱۹۸۰) با اشاره صریح به دشواری مشاهده پدیده‌های اطلاعاتی به‌صورت منفک و بسترزدایی شده از آنها رگه‌هایی از ضرورت پرداختن به پژوهش کیفی را مطرح می‌کند. به‌زعم وی، اطلاعات در تمامی فعالیت‌های آدمی نمودی جدی دارد و جداسازی آن از زمینه و بستر این فعالیت‌ها کاری از پیش نمی‌برد. وی در نوشته‌ای دیگر (۱۹۸۱) ضرورت تعدیل و انطباق تحلیل کمی منبعث از علوم فیزیکی را برای بررسی جنبه‌های شناختی و توجه به فردیت آدمی در بسط نظریه‌ها توصیه می‌کند.

1. Herbert Goldhor
2. Testimony
3. Kumpulainen
4. Busha & Purcell
5. Busha
6. Kaske & Rush
7. Brooks

این اشارات تأیید ضمنی پژوهش کیفی با قوتی بیشتر و استدلالی ثاقب‌تر از قبل است؛ چون لحاظ کردن عنصر فردیت آدمی و توجه به بستر پژوهش در قالبی یکجا و واحد از مبانی اساسی پژوهش کیفی است.

با این حال، انتقاد بر پژوهش کیفی همچنان ادامه دارد تا جایی که کاتزر^۱ (۱۹۸۱) در مقاله‌ای درباره خطا در فهم پژوهش و اساس قرار گرفتن گفتار پژوهشگر به جای کردار را ضعیف‌ترین نوع کندوکاو علمی می‌داند که در آن دقت و میزان تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش مبتنی بر استدلال‌های کلامی برخاسته از گمانه‌زنی - و نه استنباط و استدلال علمی - است. این اظهار نظر منطبق بر پژوهش در علوم طبیعی و البته ناقض ارزش رویکردهای تفسیری مورد نظر در پژوهش کیفی است.

در ۱۹۸۴، مجله *Library Trends* مجموعه مقالاتی در باب پژوهش در علم اطلاع‌رسانی منتشر کرد که در آنها نیز بحث‌چندانی از روش‌شناسی نشده و عمدتاً به الگوهای علوم طبیعی اشاره شده است. لینچ^۲ (۱۹۸۴) در نخستین مقاله این مجموعه، بین پژوهش علمی^۳ که در پی خلق دانش است و پژوهش علوم انسانی^۴ تمایز قائل شده است و منبع داده‌های آن را برخلاف پژوهش علمی، متون، و انتشارات - و نه خود طبیعت و پدیده‌های طبیعی - می‌داند. وی، گرایش کتابداران به پژوهش‌های علوم انسانی را به دلیل نگرش منفی آنها به قوانین علمی واقعی می‌داند.

شیفلت^۵ (۱۹۸۴) تصریح کرده است پژوهشگرانی که در حوزه "تاریخ کتابداری و اطلاع‌رسانی" فعالیت می‌کنند به‌طور معمول، امکان و موقعیت انجام پژوهش‌های کمی مبتنی بر آمار را ندارند و مخاطبان خود را صرفاً با استدلال‌های اقتناعی و داده‌های تاریخی مجاب می‌کنند. در حالی که اگر علوم انسانی را علمی بنامیم که رفتارهای جمعی و فردی، ارادی و غیر ارادی، و آگاهانه و ناآگاهانه انسان را به قالب نظم‌های تجربه‌پذیر می‌ریزد، باید اذعان داشت بخش مهمی از پژوهش‌های این رشته، از جمله "نیازها و رفتارهای اطلاعاتی" در زمره علوم انسانی است؛ به شرط آنکه از پشتوانه نظری محکم و روش‌شناسی علمی و معتبری بهره‌مند باشند (ریسمان‌باف، ۱۳۸۵). از سوی دیگر، اگر علوم اجتماعی را کوشش در حوزه‌های معینی از جریان‌های اجتماعی و پژوهش در باب جریان‌های عمومی جامعه و روابط سازمان‌های گوناگون زندگی اجتماعی بدانیم، علم اطلاعات و دانش‌شناسی در زمره علوم اجتماعی نیز قرار می‌گیرد؛ زیرا میان مفاهیمی چون جامعه، جریان‌ها و سازمان‌های اجتماعی، ارتباطات و سرانجام موضوع اصلی - یعنی اطلاعات - و انتقال و تبادل اطلاعات، روابط غیرقابل انکار و درهم‌تنیده‌ای ایجاد می‌کند. از این رو، با اطمینان می‌توان گفت برخلاف علمی چون فیزیک و شیمی که براساس قوانین علمی استوارند، از علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی باید انتظار نظریه

1. Katzer
2. Lynch
3. Scientific research
4. Scholarly research
5. Shifflet

را داشت؛ اما شواهد و نشانه‌هایی که در دست است نشانگر کمبود نظریه‌های بسنده و روشن در این علم است (ریسمانباغ، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

در این زمینه، کورتیس رایت^۱ (۱۹۷۸) کتابداری را علم متافیزیک - و نه علم فیزیک - تلقی و در قابلیت و مناسبت مدل علمی پژوهش در این حوزه تردید می‌کند. کتابداری نزد او برگردان علم به نظام دانشی مبتنی بر فلسفه است و نه فعالیت زیر سیطره علم. همنوا با او، میکائیل هاریس^۲ (۱۹۸۶ الف) در مقاله‌ای هویت کتابداری بر مبنای علوم طبیعی را مذمت و از جدایی و دور افتادن آن از پیشرفت‌های عملی و نظری مهم در علوم اجتماعی اظهار نگرانی می‌کند. وی در جایی دیگر (هاریس، ۱۹۸۶ ب) از تعهد این حوزه به شقوق مختلف اثبات‌گرایی، که در دیگر حوزه‌های اجتماعی در حال رخت برکندن است، صریحاً انتقاد و این پرسش مهم را طرح می‌کند که آیا کتابداری می‌تواند علمی تجربی باشد یا نه و پاسخ را به واکاوی بیشتر منوط و تلویحاً در برازنده بودن علم تجربی به قامت کتابداری تردید کرده است.

رافورد^۳ (۱۹۹۲) در باب ضروری نبودن تبعیت صرف از رویکردهای اثبات‌گرایانه در آموزش و پژوهش این حوزه، هم‌نظر با رایت و هاریس، بر این واقعیت خرده می‌گیرد که تصویر نوین کتابداری در تعهد اثبات‌گرایانه‌اش به بی‌طرفی و عینیت ریشه دارد و این موضوع، روش‌شناسی این حوزه را تحت تأثیر قرار داده است؛ تأثیری که به قیمت محدودیت در پژوهش و آموزش تمام می‌شود.

در دهه ۹۰، صاحب‌نظران دیگری از جمله جان باد^۴، داگلاس رابر^۵، برندا دروین^۶، و میکائیل نیلان^۷ پژوهش کیفی را ستودند و روش‌های ویژه‌ای را معرفی کردند و به‌کار بستند. جان باد که به‌سبب طرح و تبیین بنیادهای فلسفی و نقد روش اثبات‌گرا شهرت دارد، مباحث معرفت‌شناختی این رشته را پیش می‌کشد و سمت و سوی پژوهشی آن را به پژوهش‌های طبیعی، غیرمقیّد، و کاربرمدار می‌کشد (باد، ۱۹۹۵). وی و داگلاس رابر (۱۹۹۶) با تأکید بر اینکه علم اطلاعات رشته‌ای مبتنی بر ارتباطات انسانی است، تحلیل گفتمان را در حکم روش پژوهش کیفی مناسب برای تحلیل زبانی ارتباطات به تفصیل معرفی کردند. جان باد (۲۰۰۵) حدود یک دهه بعد نیز پدیدارشناسی را در حکم روش پژوهش برای تفسیر نظرات کاربران نظام‌های اطلاع‌رسانی با استناد به متون مختلف معرفی و تجویز کرد. برندا دروین و همکارانش نیز در این سمت قرار داشتند. دروین و نیلان^۸ (۱۹۸۶) معتقدند مطالعه کاربران و وجه انسان‌مدارانه اطلاعات مستلزم داشتن رویکرد کیفی یا دست‌کم کمی - کیفی است. دروین (۱۹۹۲) به‌ویژه با معرفی و کاربرد روش معنابخشی در حکم رویکردی کمی - کیفی به مطالعه کاربران و شیوه بهره‌گیری آنان از اطلاعات معروف است^۹. وی چند سال بعد (۱۹۹۸) این نظریه را عملاً از منظر کسب دانش در عرصه پیچیده اطلاعات در میان کاربران

1. Curtis Wright
2. Michael Harris
3. Radford
4. John Budd
5. Douglas Raber
6. Brenda Dervin
7. Michael Nilan
8. Dervin & Nilan

۹. برای ترجمه‌ای روان از این اثر مراجعه کنید به: دروین، برندا (۱۳۸۳) از نگاه استفاده‌کننده: معرفی روش‌شناسی کیفی - کمی معنابخشی^{۱۱}، (ابراهیم افشار، مترجم). کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲۵ (۱) ۵۵-۶۸

بررسی کرد تا وجوه کاربردی آن را در پژوهش‌های این رشته بنمایاند. همان‌طور که این روند تاریخی نشان می‌دهد، توجه به پژوهش کیفی و توجیه آن در عرصه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰ رفته‌رفته قوت می‌گیرد. برخی نویسندگان (مانند گراور و گلازیر^۱، ۱۹۸۵) برای توجیه لزوم پژوهش کیفی در این رشته به متون علوم اجتماعی استناد کرده‌اند. برخی نیز (مانند برادلی و ساتون^۲، ۱۹۹۳) به ضرورت کاربرد طیف وسیع روش‌های پژوهشی در مطالعات اطلاع‌رسانی اشاره کرده و بدون رد این یا آن رویکرد پژوهشی، به ضرورت انتخاب چارچوب‌های پژوهشی متناسب با هدف توجه داشته‌اند. بندیکتسون^۳ (۱۹۸۹) به استفاده از روش‌های تفسیری مبتنی بر علم تأویل (هرمنوتیک) و ناتولی^۴ (۱۹۸۹) به کاربرد روش‌های تفسیری مشتق از علوم انسانی در پژوهش‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی اشاره کرده‌اند. برخی آثار دهه ۱۹۹۰، مانند مقالات مندرج در ویژه‌نامه *Library Quarterly* به سال ۱۹۹۹ (برادلی و ساتون، ۱۹۹۹) نشانه افزایش علاقه‌مندی به کاربرد روش‌های پژوهش کیفی در این حوزه است. به نظر می‌رسد این اواخر راه پژوهش کیفی در رشته با دشواری کمتری روبه‌رو بوده است.

فیدل^۵ در سال ۱۹۹۳، خاطر نشان کرد موج بزرگ پژوهش کیفی در علوم اطلاع‌رسانی در راه است. سندستروم و سندستروم^۶ (۱۹۹۵) تلویحاً از این موج بزرگ انتقاد می‌کنند و از استفاده بی‌منطق و اهمال‌کارانه پژوهش کیفی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی پرده برمی‌دارند. آنان نگران این موضوع بودند که اهمال‌کاری سبب می‌شود هر نوع پژوهشی که فارغ از نمونه تصادفی یا داده‌های فاقد استنتاج‌های آماری باشد، (البته به غلط) پژوهش کیفی تلقی شود. سخن آنان از آن رو درست است که پژوهش کیفی نظام‌مند است و هر چیزی را نمی‌توان صرف نداشتن عناصر و الزامات پژوهش کمی بی‌مهابا پژوهش کیفی تلقی کرد. از سوی دیگر، ویلسون^۷ (۲۰۰۰) نیز از کاربرد بی‌خردانه روش‌های کمی در رشته انتقاد می‌کند و کاربرد بلامنازع و غیرانتقادی این روش‌ها را عامل نقص و اختلال در نظریه‌پردازی می‌داند. این افراد به انتقاد از هر دو شیوه پرداخته‌اند و هشدارهایی کارساز برای ادامه راه پژوهش اصولی پیشنهاد داده‌اند. با وجود همه اینها در مجموع می‌توان گفت تا پایان دهه ۹۰ پژوهش کمی در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی همچنان یک‌تاز است (جارولین و واکاری^۸، ۱۹۹۸؛ ساتون^۹، ۱۹۹۸؛ واکاری^{۱۰}، ۱۹۹۸).

1. Grover & Glazier
2. Sutton
3. Benediktsson
4. Natoli
5. Fidel
6. Sandstorm & Sandstrom
7. Wilson
8. Jarvelin & Vakkari
9. Bradley & Sutton
10. Vakkari

افزایش شمار پژوهش‌های کیفی: هشدارهایی برای ادامه راه

به لحاظ تاریخی، پژوهش‌های کیفی از زمانی آغاز شدند که نظریه پردازان علوم اجتماعی مدرن، بررسی فرایندها و الگوهای جامعه‌شناسی را آغاز کردند و پیش فرض این بررسی‌ها این بود که می‌توان جهان و مردم جهان را به صورت عینی مشاهده و مطالعه کرد. یکی از مشهورترین آن، روش پژوهش کیفی پدیدارشناختی است که مکس وان‌منن^۱ در سال‌های ۱۹۹۴، ۱۹۸۱، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، و ۲۰۰۲ مقالاتی در تحلیل و تبیین تجربیات زندگی از طریق تأثیرگذاری اعمال و رفتارهای پژوهشگر نگاهت و اذعان داشت نگرش‌ها و ارزش‌ها در فرایند پژوهش کیفی، برخلاف پژوهش کمی، قابل مشاهده عینی است. به لحاظ پارادایمی، همان‌گونه که اشاره شد، پژوهش کیفی ذیل پارادایم طبیعت‌گرایانه و تفسیرگرایی قرار می‌گیرد که در آن، بر روش‌هایی که جهان اجتماعی، ساخته و فهمیده می‌شود تأکید می‌کند. این رهیافت، طیف گسترده‌ای از رویکردهای فلسفی همچون تعامل‌گرایی نمادین، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردم‌نگارانه، و هرمنوتیک را دربرمی‌گیرد (شکاری و حسین‌پور، ۱۳۹۰).

با وجود این روند مورد اشاره، در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی مشاهده می‌شود در اوایل قرن حاضر همچنان سخن از استفاده نابجا و مسامحه‌گر از پژوهش کیفی است؛ جانسون^۲ (۲۰۰۳) بی‌توجهی به "زمینه" را که از اصول نمادین پژوهش کیفی است دلیل این امر بیان می‌کند. افضل^۳ (۲۰۰۶) با صحنه گذاشتن بر اهمیت توانمندی پژوهش کیفی برای درک زمینه و در نتیجه طرح و بسط نظریه ارزیابی مجدد، روش‌های پژوهش در علوم اطلاع‌رسانی را توصیه می‌کند. در همین دهه، گیون^۴ (۲۰۰۶) از "در حاشیه بودن" پژوهش کیفی در حوزه کتابداری و "کم‌توجهی به اهمیت و کارسازی آن" انتقاد می‌کند.

فیدل^۵ (۲۰۰۸) خاطر نشان می‌کند هنوز عرصه لازم پژوهشی، آموزشی، و تخصصی برای انجام پژوهش تلفیقی در علوم اطلاع‌رسانی فراهم نیست. از این اظهار نظر می‌توان چنین برداشت کرد که با وجود سه دهه قدمت در علوم اطلاع‌رسانی انجام پژوهش کیفی در این رشته هنوز چندان رایج و تثبیت نشده است.

واکاری^۶ (۲۰۰۸) از تصور خط‌آلود استفاده از پژوهش کیفی برای توصیف صرف و بی‌توجهی به دیگر جنبه‌ها و برون‌دادهای مرتبط مذمت می‌کند و بر این اعتقاد است که پیشرفت علم اطلاعات و دانش‌شناسی با تلفیق یافته‌های این‌گونه مطالعات با بدنه دانشی موجود، آثار پژوهشی مرتبط، و تعیین سهم پژوهشگر در این میان حاصل می‌شود. وی سهم پژوهش کیفی را در این حوزه، در بسط نظریه‌های موجود و نظریه‌سازی و تدوین نظریه‌های نو می‌داند، نه توصیف صرف آنها.

عجیب است که جانسون^۷ (۲۰۰۹) و فیشر و جولین^۸ (۲۰۰۹) هم‌نوا با مدافعان رویکرد

1. Max van Manen
2. Johnson
3. Afzal
4. Given
5. Fidel
6. Vakkari
7. Johnson
8. Fisher & Julien

اثبات‌گرا، همچنان بر ضرورت جداسازی سوژه و ابژه پژوهش تأکید می‌کند؛ به‌ویژه جانسون این جداسازی را عامل مفهوم‌سازی درست جهان در علوم اطلاع‌رسانی و مایه دوام و قوام آن می‌داند. این اظهارات در تعارضی آشکار با هشدارهای پژوهشگران پیشین در باب لزوم توجه به ابژه پژوهش در حکم عاملی مهم و جدایی‌ناپذیر از اهداف و آماج پژوهشی است. سوارز^۱ (۲۰۱۰) در عین جانبداری از پژوهش کیفی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی معتقد است بی‌توجهی به بستر کلی دانش موجود در این رشته و ایجاد نشدن ذخایر پژوهشی در چارچوب فکری وسیع‌تر سبب شده است شکاف دانشی در این عرصه همچنان مشهود باشد. سیبانگو (۲۰۱۳) برای برطرف شدن این فقر نظری و بی‌انسجامی در نظریه‌ها و اظهارات، بازاندیشی در نظریه‌ها و توجه به پژوهش کیفی را پیشنهاد می‌دهد. البته صاحب‌نظران دیگری به این ضعف نظری اشاره کرده‌اند؛ از جمله می‌توان یورلند^۲، (۱۹۹۸)، و سینگر^۳ (۲۰۰۵)، پتیگرو و مک‌کچنی^۴ (۲۰۰۱)، جارولین و واکاری^۵ (۱۹۹۰)، باتلر^۶ (۱۳۸۲)، و گراور و گلایزیر^۷ (۱۹۸۶) را نام برد. کرایست^۸ در ۱۹۷۲ اذعان داشته است سخنان کسانی چون باتلر^۹ (۱۹۳۳) و ویلسون^{۱۰} (۱۹۳۱) در باب نیاز مبرم این رشته به تدوین مبانی نظری و فلسفی به اندازه زمان بیانشان کاربرد دارد که پس از گذشت بیش از سه دهه از اثر کرایست نیز، با وجود دستاوردهای به‌دست آمده، این نیاز همچنان به‌قوت خود باقی است (ریسمانباغ، ۱۳۸۵، ص ۱۴). گراور و گلایزیر (۱۹۸۵) نیز ضمن تأکید بر اهمیت پژوهش کیفی، به فقدان نظریه‌سازی و عواقب ناشی از آن، تاکسونومی نظریه را با استفاده از شیوه سلسله‌مراتبی برای غنای نظریه‌سازی در کتابداری مطرح کرده‌اند. همچنین، نولین و استروم^{۱۱} (۲۰۱۰) علت فقر نظری را عمدتاً ناشی از تعاریف و مرزهای مبهم رشته و چندپارگی اجزای آن می‌دانند. فقر نظری این رشته مسئله‌ای مهم است که دست‌کم سه پیامد دارد: بحران هویت در دانش‌آموختگان و حرفه‌مندان، مستحیل شدن تدریجی قلمروهای مطالعاتی آن در حوزه‌های علمی دیگر، و دشواری در انتساب "علمی بودن" به یافته‌های پژوهشی این حوزه از سوی سایر حوزه‌های علمی (ریسمانباغ، ۱۳۸۵).

در ایران نیز از دهه ۸۰ معرفی پژوهش‌های کیفی و مصادیق آن و مزایا و چالش‌های آنها، پرداختن به مبانی نظری این حوزه در سطحی وسیع‌تر، و پرداختن به موضوعات و چارچوب‌های فکری فلسفی و مصادیق آن در علم اطلاعات و دانش‌شناسی مورد توجه بیشتری قرار گرفت که تأثیر به‌سزای برخی افراد و برخی مجلات این رشته از جمله مجله اطلاع‌شناسی را در بازگشودن چنین بحث‌هایی نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین، برای رسیدن به نتایج دقیق و بازگویی روند آن و افراد و عوامل تأثیرگذار در این زمینه انجام پژوهشی مشابه پژوهش حاضر در این زمینه پیشنهاد می‌شود.

1. Suarez
2. Hjørland
3. Wessinger
4. Pettigrew & Mckechnie
5. Jarvelin & Vakkari
6. Butler
7. Grover & Glazier
8. Christ
9. Butler
10. Williamson
11. Nolin & Astrom

نتیجه‌گیری

در مجموع، رویکردهای کمی و کیفی با دو ذره‌بین متفاوت به "واقعیت" و "معرفت" می‌نگرند. از زمانی که آگوست کنت^۱ (۱۸۳۰)، فیلسوف قرن ۱۹ نظریه اثبات‌گرایی را عرضه کرد، به تدریج این دیدگاه در پژوهش‌های علوم انسانی و رفتاری شروع به رشد و نمو کرد (عابدی و شوخی، ۱۳۸۹). طرفداران سرسخت روش کمی معتقدند همه امور از جمله مسائل انسانی را می‌توان و باید با روش کمی مطالعه کرد و علمی بودن را معادل کمی بودن می‌دانند؛ اما، برخی هواداران روش کیفی بر این باورند مطالعه اموری که ذاتاً "جنبه تفسیری" دارند (حریری، ۱۳۸۵) با ابزار کمی ما را از ژرف‌یابی باز می‌دارند.

در علم اطلاعات و دانش‌شناسی چندین دهه است بر فنون کمی در نقش بهترین و گاه تنها فن مناسب برای پژوهش در این رشته تأکید شده است. چو^۲ (۲۰۱۵) در بررسی ۱۱۶۲ عنوان مقاله منتشر شده در این رشته بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ کماکان به غلبه پژوهش‌های پیمایشی و توصیفی اشاره می‌کند.

مرور تاریخی روند پژوهش کیفی در این رشته نیز حاکی از ضعف پژوهش کیفی بوده است و نشان داد که رویکرد اثبات‌گرایی دانش‌همچنان در عرصه پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی یکه‌تازی می‌کند. به اعتقاد افضل^۳ (۲۰۰۶) بی‌توجهی به کشف "زمینه و بستر"، به‌ویژه در پژوهش‌های انسان‌مدار نیازهای اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌جویی آشکار است. تنوپر^۴ (۲۰۰۳)، یکی از دلایل گرایش به رویکردهای کمی را در این حوزه توجه پژوهشگران به نظام‌های اطلاعات - و نه کاربران انسانی، به‌منزله استفاده‌کننده اصلی این نظام‌ها - می‌داند. چون رهیافت کمی گرا بر این فرض اساسی استوار است که رفتار انسان می‌تواند بر مبنای واقعیت اجتماعی و به کمک روش‌شناسی‌هایی مطالعه شود که از منطق قیاسی علوم طبیعی پیروی می‌کنند، تأکید بر ابزار و غفلت از نظریه‌سازی در این رشته آشکار است. بنابراین، جا دارد در بیان مسائل پژوهشی به موضوعاتی توجه کرد که به بسط ابعاد نظری رشته کمک می‌کند. افضل (۲۰۰۶) اذعان می‌دارد که بخشی از فقر نظری رشته به دلیل ماهیت پرسش‌ها و بی‌توجهی به زمینه پژوهشی و ابزارهای به‌کاررفته است. برای نمونه، استفاده بیش از حد از ابزارهای پیمایشی در رفتار اطلاعاتی عاملی بازدارنده در تدوین نظریه عمومی رفتار اطلاعاتی بوده است. بی‌توجهی به روش‌های پژوهش کیفی، از جمله مشاهده مشارکتی، مطالعه موردی، و رویکرد نظریه زمینه‌ای نیز مزید بر علت بوده است. ممکن است در توجه به رویکردهای پژوهش کیفی نیز دچار چنین خطایی شویم و به سراغ مسائل پژوهشی نادرست برویم.

"یکی از اهداف والای نظریه‌پردازی در رشته‌های گوناگون نیل به نظریه‌های منسجم

1. Auguste Comte
2. Chu
3. Afzal
4. Tenopir

برای ارتقای سطح شناخت نظری و علمی در آن رشته است. منابع متعددی درباره فلسفه علم به رشته تحریر درآمده است که البته فقط تعداد اندکی از آنها از منظر علم اطلاعات به این موضوع نگریسته‌اند. بدیهی است حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی و ادعاهای علمی در باب آن تحت تأثیر دیدگاه‌های مختلف دانش قرار دارد و شناخت این مفاهیم مختلف دشوارتر از آن است که در یک نگاه بتوان مطالعه کرد. در نتیجه، برای روشن کردن و تجزیه و تحلیل و چگونگی رویارویی با مفاهیم مختلف نظری آن، پژوهش‌های چندجانبه و کیفی در مبانی فکری و نظری آن راهگشا است. این حوزه وقتی ارتقا می‌یابد و رشته اطلاع‌رسانی به رشته‌ای بالنده تبدیل می‌شود که بتوان الگوهای معرفت‌شناختی و مبانی فکری و نظری حاکم بر این الگوها را از یکدیگر بازشناخت و هیچ راه‌گزینی هم برای آن نیست" (نشاط، ۱۳۸۸).

تغییرات روزافزون در کاربران، کارکنان، مجموعه منابع، و کارکردهای کتابخانه، پژوهش مستمر در مسائل کتابخانه‌ای را ایجاب می‌کند؛ پژوهشی که فراتر از پیمایش‌های کمی معمول، درصدد درک و فهم عمیق مسائل چندلایه این حوزه باشد.

همان‌طور که سیبانگو^۱ (۲۰۱۳) اشاره می‌کند، علم اطلاعات و دانش‌شناسی در حکم رشته‌ای دانشگاهی، اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم پا گرفت؛ بنابراین، هنوز جوان و در حال پایه‌ریزی مبانی پژوهشی خود است. همچنان که جامعه رفته‌رفته به اطلاعات بیشتری وابسته می‌شود و توسعه فناوری اطلاعات نیز فرصت‌های بیشتری برای خلق، کسب، و کاربرد اطلاعات فراروی بشر قرار می‌دهد، این رشته اهمیت بیشتری می‌یابد. تحولات پیش رو، متخصصان اطلاع‌رسانی را ملزم به کشف و تبیین راه‌هایی مختلف برای رویارویی افراد جامعه اطلاعاتی با انواع اطلاعات می‌کند. توفیق در این راه، نیازمند ورود به سرزمین ناشناخته‌ها و ادراک پدیده‌های اطلاعاتی کمتر شناخته‌شده است؛ به اعتقاد افضل^۲ (۲۰۰۶)، پژوهش کیفی در تعمیق چنین ادراکی سخت‌کارساز است. برای پاسخ به مسائل اساسی که علم اطلاعات و دانش‌شناسی با آن مواجه است، دانستن آن علم به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه بنیان مستحکم علم اطلاعات ریشه در پژوهش‌های گسترده‌ای دارد که امکان دسترسی به نتایج جمعی و تجربه کلی‌تر از این رشته را فراهم می‌کند (نشاط، ۱۳۹۰).

به‌نظر می‌رسد موج و حتی سونامی بزرگی از پژوهش‌های کیفی در حوزه‌های علمی در راه باشد و علم اطلاعات و دانش‌شناسی نیز در حکم رشته‌ای علمی این موج را تجربه کند. این بدان معناست که پیشگویی مستدل پاول^۳ (۱۹۹۹) مبنی بر کاربرد بیش از پیش روش‌های پژوهش کیفی در این رشته پربراه نبوده است. شاهد این مدعا یافته‌های سیبانگو (۲۰۱۳)، ص ۲۱۳ است که با بررسی پنج مجله مهم این رشته^۳ طی سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ نشان داد که

1. Cibangu
2. Powell
3. *Journal of Documentation, Journal of Information Research, Journal of the American Society of Information Science and Technology, Library and Information Science Research, Information Research*

از مجموع ۵۵۳ عنوان مقاله منتشر شده، ۲۰ مقاله (۳/۶ درصد) به موضوع پژوهش کیفی و مصادیق آن پرداخته‌اند و ۵۳ مقاله (۵/۶ درصد) روش کیفی را در پژوهش خود به کار برده‌اند. همین سهم اندک نیز نشان از توجه روزافزون به این رویکرد و آینده روشن آن دارد. تغییر با تمام قوت و قدرت، تنها عنصر مداوم و پویای زندگی در تمامی عرصه‌هاست. تغییر در عرصه‌های زندگی اجتماعی، بی‌شک تغییر در نهادهای اجتماعی، از جمله کتابخانه‌ها را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. داشتن رویکرد کیفی در پژوهش‌های این حوزه در حکم رویکردی عاقلانه به جهان متغیر است. کتابخانه محل‌طنین صداهای مختلف و عرصه جلوه یافتن چشم‌اندازهای زیادی است که صرف آمار و ارقام و تحلیل انزوآگونه آنها کاری از پیش نمی‌برد. در پرتو پژوهش‌های کیفی باید هم درباره خودمان و هم درباره کاربرانمان که وجود و حضورمان وابسته به آنان است، بیشتر بدانیم و در قبال آنان بهتر عمل کنیم. پژوهش کیفی ارمان‌آور چنین دیدگاهی است.

مآخذ

- باتلر، پیرس (۱۳۸۲). جنبه‌های نظری علم کتابداری (هوشنگ ابرامی، مترجم). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دروین، برندا (۱۳۸۳). از نگاه استفاده‌کننده: معرفی روش‌شناسی کیفی - کمی معنابخشی (ابراهیم افشار، مترجم). کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲۵ (۱)، ۵۵-۶۸.
- دلاور، علی (۱۳۷۴). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: رشد.
- رهادوست، بهار (۱۳۸۹). پژوهش کیفی چیست؟ و بلاگ مدیریت تحقیقات در علوم پزشکی. بازیابی ۲۸ مهر ۱۳۸۹، از <http://rezamahmoodi.blogfa.com/post-75.aspx>
- ریسمان‌باف، امیر (۱۳۸۵). کتابداری، حرفه‌ای مبتلا به فقر نظری - پیامدها و پیشنهادهایی برای بهبود. اطلاع‌شناسی، ۴ (۱ و ۲)، ۶-۳۰.
- شکاری، عباس؛ حسین پور، محمد (۱۳۹۰). تقابل رویکردهای معرفت‌شناسی پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و طبیعی: با تأکید بر رویکرد روش‌شناسی تلفیقی. پژوهش، ۳ (۱)، ۵۹-۷۴.
- عابدی، احمد؛ شواخی، علیرضا (۱۳۸۹). مقایسه روش‌شناسی پژوهش کمی و کیفی در علوم رفتاری. راهبرد، ۱۹ (۵۴)، ۱۵۳-۱۶۸.
- عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۵). تحقیقات کیفی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ۱۲ (۴۷)، ۶۱-۷۳.
- نشاط، نرگس (۱۳۸۸). تعامل پارادایم‌های پژوهشی در روش‌شناسی. کتاب ماه کلیات (ویژه‌نامه پژوهش)، ۱۳ (۳)، ۳۰.

- نشاط، نرگس (۱۳۹۰). ضرورت تفکر فرارشته‌ای در مطالعات علم اطلاعات. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲۸ (۲)، ۱۱-۲۸.
- Afzal, W. (2006). An argument for the increased use of qualitative research in LIS. *Emporia State Research Studies*, 43(1), 22-5.
- Benediktsson, D. (1989). Hermeneutics: Dimensions toward LIS thinking. *Library and Information Science Research*, 11 (3), 210-34.
- Bradley, J., & Sutton, B. (1993). Reframing the paradigm debate. *The Library Quarterly*, 63 (4), 405-410.
- Bradley, J., & Sutton, B. (Eds.) (1999). Symposium on qualitative research, theory, methods and applications. *Library Quarterly*, 63(4), 33-37.
- Brookes, C. B. (1980). The foundations of information science: Part I. philosophical aspects. *Journal of Information Science*, 2 (3-4), 125-33.
- Brookes, C. B. (1981). The foundations of information science: Part IV. Information science: the changing paradigm. *Journal of Information Science*, 3 (1), 3-12.
- Budd, J. M. (1995). An epistemological foundation for library and information science. *The Library Quarterly*, 65 (3), 295-318.
- Budd, J. M., & Raber, D. (1996). Discourse analysis: Method and application in the study of information. *Information Processing & Management*, 32(2), 217-226.
- Budd, J. M. (2005). Phenomenology and information studies. *Journal of Documentation*, 61 (1), 44-59.
- Bundy, M. L., Wasserman, P. (1970). *Reader in research methods for librarianship*. Dyton: Microsoft Edition.
- Busha, C. H. (1978). Research methods. *Encyclopedia of Library and Information Science*, 25, 254-393.
- Busha, C. H., & Purcell, R. (1973). A textual approach for promoting rigorous research in librarianship. *Journal of Education for Librarianship*, 14 (1), 3-15.
- Butler, P. (1933). *An Introduction to library science*. Chicago: University of Chicago Press.
- Carnovsky, L. (1957). Methodology in research and applications. *Library Trends*, 6 (2), 243-246.
- Chu, H. (2015). *Research methods in library and information science: A content analysis*.

- Library & Information Science Research*, 37(1), 36-41.
- Cibangu, S. K. (2013). A memo of qualitative research for information science: toward theory construction. *Journal of Documentation*, 69 (2), 194-213.
- Curtis Wright, H. (1978). Inquiry in science and librarianship. *Journal of Library History*, 13 (3), 250-264.
- Dervin, B. (1992). From the mind's eye of the user: the sense making qualitative-quantitative methodology. In Glazier, J. D. and Powell, R. R. (eds.). *Qualitative Research in Information Management* (62-84). Englewood, Col. Libraries Unlimited.
- Dervin, B. (1998). Sense-making theory and practice: an overview of user interests in knowledge seeking and use. *Journal of knowledge management*, 2 (2), 36-46.
- Dervin, B., & Nilan, M. (1986). Information needs and uses. *Annual Review of Information Science and Technology*, 21, 3-33.
- Fidel, R. (1993). Qualitative methods in information retrieval research. *Library and Information Science Research*, 15 (3), 219-47.
- Fidel, R. (2008). Are we there yet? Mixed methods research in library and information science. *Library & Information Science Research*, 30 (4), 265-72.
- Fisher, K. E., & Julien, H. (2009). Information behavior. *Annual Review of Information Science & Technology*, 43, 317-58.
- Galvin, T. J. (1970). Case studies and case method. In *Encyclopedia of Library and Information Science*, Vol. 4 (214-19).
- Given, L. (2006). Qualitative research in evidence-based practice: a valuable partnership. *Library Hi Tech*, 24 (3), 376-86.
- Goldhor, H. (1969). *Introduction to scientific research in librarianship*. Washington: Department of Health Education and Welfare.
- Goldhor, H. (1972). *An introduction to scientific research in librarianship*. Urbana: University of Illinois, Graduate School of Library Science.
- Grover, R., & Glazier, J. (1985). Implications for application of qualitative methods to library and information science research. *Library & information science research*, 7 (3), 247-260.
- Grover, R., & Glazier, J. (1986). A conceptual framework for theory building in library and

- information science. *Library and Information Science Research*, 8(3), 227-242.
- Harris, M. H. (1986a). Review of research in librarianship. *Library and Information Science Research*, 8(1), 101-110.
- Harris, M. H. (1986b). The dialectic of defeat: Antimonies in research in library and information science. *Library Trends*, 34(3), 515-531.
- Hjørland, B. (1998). Theory and metatheory of information science: A new interpretation. *Journal of Documentation*, 54(5), 606-621.
- Jarvelin, K. & Vakkari, P. (1990). Content Analysis of Research Articles in Library and Information Science. *Library and Information Science Research*, 12(4), 395-421.
- Johnson, D. J. (2003). On contexts of information seeking. *Information Processing & Management*, 39(5), 735-60.
- Johnson, D. J. (2009). An impressionistic mapping of information behavior with special attention to contexts, rationality, and ignorance. *Information Processing & Management*, 39(5), 735-60.
- Kaska, N. K. & Rush, J. E. (1980). Library and information science research. In *ALA World Encyclopedia of Library and Information Science*. Chicago: American Library Association.
- Katzer, J. (1981). Understanding the research process: an analysis of error. In *A Library Science Research Reader and Bibliographic Guide*. Littleton: Library Unlimited,
- Kumpulainen, S. (1991). Library and information science research in 1975: Content analysis of the journal articles. *Libri*, 41(1), 59-76
- Lynch, M. J. (1984). Research and librarianship: an uneasy connection. *Library Trends*, 32(4), 361-366.
- Natoli, j. (1989). Librarianship as a human science: theory, methods and applications. *Library Research*, 4(2), 163-74.
- Nolin, J. & Astrom, F. (2010). Turning weakness into strength: Strategies for future LIS. *Journal of Documentation*, 66(10), 7-27.
- Pettigrew, K. E., & McKechnie, L. E. (2001). The use of theory in information science research. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 52(1), 62-73.

- Powell, R. R. (1999). Recent trends in research: a methodological essay. *Library and Information Science Research*, 21 (1), 91-119.
- Radford, G. P. (1992). Positivism, Foucault, and the fantasia of the library: conceptions of knowledge and the modern library experience. *The Library Quarterly*, 64 (4), 408-424.
- Sandstrom, R. A., & Sandstrom, E. P. (1995). The use and misuse of anthropological methods in library and information science research. *Library Quarterly*, 65 (2), 161-99.
- Shera, J. (1964). Davin, Bacon, and research in librarianship. *Library Trends*, 13 (1), 141-49.
- Shiflett, O. L. (1984). Clio's claim: the role of historical research in library and information science. *Library trends*, 32 (4), 385-406.
- Suarez, D. (2010). Evaluating qualitative research studies for evidence based library and information practice. *Evidence Based Library and Information Practice*, 5 (2), 75-85.
- Sutton, B. (1998). Qualitative research methods in library and information science, in Kent, E. (Ed.). *Encyclopedia of Library and Information Science*. (Vol. 62, pp. 84-263). Marcel Dekker, New York: NY.
- Tenopir, C. (2003). Use and users of electronic library resources: an overview and analysis of recent research studies. Washington, DC: Council on Library and Information Resources. Retrieved 15, May 2016, from <http://www.clir.org/pubs/abstract/pub120abst.html>
- Vakkari, P. (1998). Growth of theories on information seeking: an analysis of growth of a theoretical research program on the relation between task complexity and information seeking. *Information Processing & Management*, 34 (2-3), 361-82.
- Vakkari, P. (2008). Trends and approaches in information behavior research. *Information Research*, 13 (4), Retrieved March 29, 2013, from <http://InformationR.net/ir/13-4/paper361.html>
- Wessinger, T. (2005). Information as a value concept: Reconciling theory and practice. *Library Philosophy and Practice*, 8 (1), Retrieved 16 October, 2016, from www.Webpages.uidaho.edu/~mobolin/wessinger.htm
- Williamson, C. C. (1931). *The Williamson reports of 1921 and 1923: Including training for library work (1921) and training for library service (1923)*. Metuchen, NJ: Scarecrow Press.

- Wilson, T. D. (2000). Recent trends in user studies: action research and qualitative methods. *Information Research*, 5 (3). Retrieved November 26, 2013, from <http://informationr.net/ir/5-3/paper76.html>
- Wright, H. C. (1978). Inquiry in science and librarianship. *Journal of Library History*, 13 (3) 250-264.

استناد به این مقاله:

مختاری، حیدر (۱۳۹۵). مروری تاریخی بر پژوهش کیفی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی. *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۷ (۳)، ۱۲۷-۱۴۶.

